

فرهنگ واژگان مالی (۷)

دکتر حسین عبده تبریزی^۱

Cabinet

قفسه

محفظه‌ای فلزی برای نگاهداری سفارشهای با قیمت محدود که انجام سفارش بر عهده متخصص یا بازارساز است.

Cabinet crowd

اعضای غیرفعال بورس نیویورک (NYSE)

آن گروه از اعضای بورس نیویورک که اوراق قرضه‌هایی را دادوستد می‌کنند که به کرات خرید و فروش نمی‌شود.

Cabinet security

اوراق باب قفسه

سهام یا اوراق قرضه کم مشتری که در بورسهای عمده ثبت شده‌اند.

Cage

دایره صندوق

آن بخش از بانک یا مؤسسه کارگزاری که مسوول دریافت و پرداخت اوراق بهادار و پول نقد است.

Calendar **دم دست‌ها**
 فهرست اوراق بهاداری که قرار است برای اولین بار و یا برای چندمین بار در آینده نزدیک به بازار ارائه شود.

Calendar spread **شکاف تقویمی**
 خرید دو اختیار معامله برای یک نوع اوراق بهادار که تاریخ انقضای آنها متفاوت است.

Calendar year **سال تقویمی**
 روشی برای گزارش حسابداری که سال مالی را از اول فروردین شروع و تا پایان اسفند در بر می‌گیرد.

Call **اختیار خرید، حق بازخوانی**
 ۱- نوعی قرارداد اختیار معامله که به موجب آن خریدار حق خرید و فروشنده الزام به فروش تعداد مشخصی اوراق بهادار با قیمت مشخص در تاریخی معین یا پیش از این تاریخ، را دارند.
 ۲- حق ناشر اوراق قرضه در این که اوراق بدهی را پیش از موعد سررسید آن، بازخرید کند.

Callble **اوراق قرضه بازخریدنی، سهام ممتاز بازخریدنی**
 ۱- سند قرضه منتشر شده‌ای که ناشر می‌تواند آن را در تاریخ مشخص شده در آینده، پیش از موعد سررسید آن، بازخرید کند.
 ۲- سهم ممتازی که شرکت ناشر می‌تواند آن را بازخرید کند.

Call date **تاریخ بازخرید**
 تاریخی که در آن ناشر سند قرضه آن را بازخرید می‌کند؛ این تاریخ در قرارداد قرضه

مشخص شده است.

Call feature

شرایط بازخرید

آن بند یا قسمت از قرارداد سند قرضه که جدول زمانی و قیمت بازخرید سند را در موعدی پیش از سررسید تعیین شده مشخص می‌کند.

Call loan rate

نرخ بهره وام کارگزاران، نرخ بهره وام عندالمطالبه

نرخ بهره وامی که مؤسسات کارگزاری به یکدیگر می‌دهند.

اختیار خرید Call option

قراردادی که در آن حق خرید (برای خریدار) و تعهد فروش (برای صادرکننده قرارداد) تعداد مشخصی از اوراق بهادار به قیمت اعمال (strike price →) تعیین شده در تاریخ مشخص (تاریخ انقضاء) یا پیش از آن تاریخ، تضمین می‌شود.

Call premium

صرف اختیار خرید، بهای اختیار خرید

قیمت یک واحد اختیار خرید ضرب در تعداد واحدهای مشخص شده در قرارداد. (مثال: هزینه کل اختیار خریدی به قیمت ۲ دلار برای ۱۰۰ سهم، بدون احتساب حق کارگزاری، برابر ۲۰۰ دلار می‌شود.)

Call price

قیمت بازخرید، بهای بازخرید

قیمتی که در آن، یک سند قرضه دارای شرط بازخرید، بازخرید می‌شود.

Call protection

دوره منع بازخرید

مدت زمانی که در طی آن بازخرید سند قرضه ممکن نیست.

شرط بازخرید، بند بازخرید
Call provision
آن بند یا قسمت از قرارداد سند قرضه که جدول زمانی و قیمت بازخرید سند را در موعدی پیش از سررسید تعیین شده، مشخص می‌کند.

شکاف بهای اختیار خرید
Call spread
خرید و فروش همزمان اختیار خریدهایی با تاریخ انقضاء و یا قیمت اعمال متفاوت.

بازخرید شده
Called away
این اصطلاح زمانی به کار می‌رود که یک سند قرضه با تاریخ بازخرید را مرجع منتشر کننده عملاً بازخرید کرده باشد.

سهام کانادایی
Canadian stock
سهام منتشره در کشور کانادا که در بورسهای ایالات متحده، کانادا، و یا سایر کشورها پذیرفته شده و یا از طریق گواهی اوراق بهادار خارجی قابل معامله در بورسهای آمریکایی (ADR →) به فروش می‌رسد.

فسخ، ابطال سفارش
Cancel
ابطال (فسخ) سفارش خرید یا فروش اوراق بهادار.
(نیز رک: Good Till Cancelled Order)

سقف مجاز
Cap
حداکثر افزایش که شرایط قرارداد مجاز می‌دارد. این اصطلاح معمولاً در مورد بالاترین رقم بهره‌ای به کار می‌رود که می‌تواند به وام با نرخ بهره شناور تعلق بگیرد.

Capital	سرمایه نقدینه یا دارایی انباشته شده.
Capital appreciation	افزایش ارزش سرمایه‌ای اصطلاحی که در مورد افزایش ارزش دارایی به کار می‌رود.
Capital asset	دارایی سرمایه‌ای دارایی‌ای مانند ساختمان یا تجهیزات با طول عمر مورد انتظار بیش از یک سال.
Capital Asset Pricing Model (CAPM)	الگوی قیمت‌گذاری داراییهای سرمایه‌ای الگویی پیچیده که رابطه بین خطر و بازده مورد نظر را نشان می‌دهد و براساس این نظریه است که سرمایه‌گذاران در ازای خطر بیشتر بازده بیشتر طلب می‌کنند.
Capital budget	بودجه سرمایه‌ای برنامه درازمدت شرکت برای تأمین مالی خود.
Capital expenditure	هزینه سرمایه‌ای مقدار پول صرف شده برای خرید یا تعمیر اساسی داراییهای سرمایه‌ای.
Capital flight	فرار سرمایه جریان سرمایه از کشوری به کشور دیگر.
Capital formation	تشکیل سرمایه ایجاد یا افزایش آن داراییهای سرمایه‌ای که کالاها و خدماتی تولید می‌کنند و نتیجه تولید آنها گسترش (توسعه) اقتصادی است.

عایدات سرمایه‌ای Capital gain

سود حاصل از فروش دارایی. در امریکا، اگر این سود در مدتی درازتر از زمان تصریح شده در قوانین مالیات بر درآمد فدرال نگاهداری شود، سود بلندمدت به شمار می‌آید و اگر در مدتی کوتاهتر از آن زمان نگاهداری شود، سود کوتاهمدت شمرده می‌شود. توجه: قوانین مالیاتی دوره به دوره تغییر می‌کند و زمان و سایر شرایط عایدات نیز با آنها تغییر می‌پذیرد.

توزیع عایدات سرمایه‌ای Capital gains distribution

توزیع عایدات سرمایه‌ای صندوق مشترک (سرمایه‌گذاری) میان سهامداران صندوق.

مالیات بر عایدات سرمایه‌ای Capital gains tax

مالیات هر سود یا زیان حاصل از فروش داراییها؛ در امریکا، مالیات بر درآمد فدرال که مبنای آن محاسبه سود یا زیان حاصل از فروش دارایی است.
(نیز رک: short term capital gain or loss, long term capital gain or loss)

کالاهای سرمایه‌ای Capital goods

کالاهای به کار رفته در تولید کالاهای دیگر.

سرمایه بر، سرمایه طلب Capital intensive

۱- نیاز به سرمایه‌گذاری کلان در داراییهای سرمایه‌ای.

۲- نسبت بالای دارایی ثابت به نیروی کار.

سرمایه‌گذاری در داراییهای سرمایه‌ای Capital investment

مقدار پولی که صرف خرید یا بهسازی داراییهای سرمایه‌ای می‌شود.

Capitalization سرمایه‌سازی، تبدیل به سرمایه کردن، کل سرمایه و بدهی
 ۱- تبدیل به سرمایه کردن اندوخته‌ها و سود.
 ۲- اقدام به تهیه سرمایه کردن برای شرکت.
 ۳- کل اوراق بهادار منتشر شده به وسیله یک شرکت که شامل سهام عادی، سهام ممتاز، اوراق قرضه با پشتوانه، اوراق قرضه بدون پشتوانه، و اندوخته‌ها می‌شود.

Capitalization rate نرخ سرمایه‌سازی
 نرخ تنزیلی که در محاسبه ارزش اوراق بهادار به کار می‌رود.

Capitalization issue انتشار سهام سرمایه‌سازی
 انتشار برگه‌های سهام اضافی برای سهامداران موجود جهت تبدیل سود انباشته و اندوخته‌ها به حساب سهام سرمایه. ← Scrip issue

Capital loss زیان سرمایه‌ای
 زیان حاصل از فروش دارایی (نیز رک: Capital gain)

Capital maintainance حفظ سرمایه
 حفظ ارزش سرمایه‌ای شرکت و یا حفظ ارزش سهام سرمایه و اندوخته‌های شرکت.

Capital market بازار سرمایه
 بخشی از بازار اوراق بهادار که در آن اوراق بهادار بدهی‌های بلندمدت (اوراق قرضه) و سهام معامله می‌شود.

Capital preservation حفاظت از سرمایه، حفظ اصل سرمایه
 سرمایه‌گذاری که چنان طراحی شده که خطر از بین رفتن اصل سرمایه و یا کاهش ارزش

سرمایه در پایین‌ترین سطح ممکن باشد.

سرمایه مورد نیاز
Capital requirements
سرمایه بلندمدت و سرمایه در گردش (نقد) لازم برای فعالیت عادی شرکت.

سهام سرمایه
Capital stock
کل سهام عادی و سهام ممتاز منتشر شده توسط یک شرکت؛ سهامداران شرکت با در اختیار داشتن سهام حق مالکیت بر داراییهای آن دارند.

بافت سرمایه
Capital structure
کل بدهی درازمدت، سهام سرمایه و تمامی اندوخته‌ها و مازاد یک شرکت.
(نیز رک: (Invested capital, capitalization) در واقع کلیه اقسام بلندمدت سمت چپ ترازنامه، بافت سرمایه شرکت را تشکیل می‌دهد.

مازاد سرمایه
Capital surplus
آن بخش از حقوق صاحبان سهام که به عنوان سهام سرمایه و یا سود تقسیم نشده طبقه‌بندی نمی‌شود.

گردش سرمایه
Capital turnover
کل فروش سالیانه شرکت تقسیم بر متوسط سرمایه آن. این نسبت محاسبه می‌شود تا تعیین شود شرکت تا چه حد توانایی رشد دارد، بدون اینکه دست به گردآوری سرمایه جدید بزند.

گواهی بازپرداخت بدهیهای در گردش
CARDS
سند قرضه‌ای که به پشتوانه وصولیهای کارت اعتباری منتشر می‌شود. از حروف اول این

کلمات تشکیل شده است:

Certificates for Amortizing Revolving Debts

نقل به دوره بعد Carry forward

اصطلاح رایج در محاسبه مالیات بر درآمد که نشان دهنده مقادیر سود یا زیانی است که می‌توان آنها را به سالهای مالیاتی انتقال داد.

هزینه نگهداری Carrying charge

۱- هزینه‌های لازم برای حمل و نگهداری کالاها که شامل بهره، هزینه‌های انبارداری و بیمه می‌شود.

۲- کارمزد یا بهره‌ای که کارگزار برای مانده بدهکار حساب مشتریان اعتباری مطالبه می‌کند. (نیز رک: Margin)

بازار نگهداری Carrying market

منظور بازار کالاهای اساسی است که در آن به دلیل اینکه اقلام فاسد نشدنی است، کالاها به منظور تحویل، انبارداری، و فروش مجدد از این ماه تا ماه دیگر نگهداری می‌شوند.

گواهی اوراق قرضه با پشتوانه وصولیهای وام اتومبیل CARs

سند بدهی (قرضه‌ای) که پشتوانه آن وامهای اتومبیل است. از حروف اول این کلمات تشکیل شده: Certificats of Automobile Receivables

کارتل Cartel

گروهی از افراد یا بنگاههای اقتصادی که توافق می‌کنند از طریق تنظیم تولید و بازاریابی یک محصول بر قیمت اثر بگذارند. این توافق در برخی از کشورها، از جمله ایالات متحده، غیرقانونی است.

Cash	تقدینه، صندوق ۱- سرمایه ۲- اسکناس و سکه رایج، مانده حسابهای سپرده دیداری و پس انداز و حواله های پولی قابل معامله.
Cash account	حساب نقدی حسابی در مؤسسه کارگزاری که در آن مشتری برای همه معاملات به طور کامل و نقد پرداخت می کند. (نیز رک : Margin Account, Special Cash Account)
Cash and freight (C & F)	سی اند اف قیمت تمام شده نقدی و هزینه های حمل که برای تحویل کالایی در بندر مقصد مطالبه می شود.
Cash assets ratio	نسبت داراییهای نقدی این نسبت آزمون نقدینگی شرکت است؛ برای محاسبه آن کل وجوه نقد و اوراق بهادار قابل خرید و فروش در بازار را جمع می کنند و آن را بر کل بدهیهای جاری تقسیم می کنند.
Cash basis	پایه نقدی، مبنای نقدی، سیستم نقدی روش حسابداری که در آن درآمد در هنگام دریافتهای نقدی و مخارج در هنگام پرداختهای نقدی ثبت می شوند.